

در مدرسه فرزندم چه می‌گذرد؟

ثمانه ایروانی

ارتباط والدین با مدرسه

گاهی والدین به دلیل اشتغال یا دغدغه‌های گوناگون، در امور مدرسه دخالت نمی‌کنند و به مرور از مدرسه و به تبع آن از امور مدرسه فرزندشان فاصله می‌گیرند. این در حالی است که مدارس می‌توانند مانع از ایجاد این‌گونه شکاف‌ها شوند. کادر مجرب مدرسه تمایل دارد که والدین بیشتر به مدرسه بیایند، بیشتر از اوضاع مدرسه باخبر شوند، بیشتر ببینند و بیشتر مشارکت داشته باشند.

اما چرا کادر مدرسه همیشه از نبود این ارتباط ناراضی است؟ آیا می‌توان با استفاده از راهکارهای

سازنده‌ای که چند نمونه از آن‌ها را می‌آوریم، رغبت عموم والدین خصوصاً پدران را به «آمدن» به مدرسه افزایش داد؟ به این پیشنهادها نگاهی می‌اندازیم:

- * بهتر است مدارس ضمن تدارک جلسات ملاقات با والدین در طول هر ماه، هر هفته نیز روزهای مشخصی را تعیین کنند تا والدین در صورت بروز مشکلات احتمالی بتوانند هر چه سریع‌تر مدرسه را در جریان قرار دهند.

- * مدرسه باید شرایطی فراهم کند تا هنگامی که والدین به مدرسه مراجعه می‌کنند احساس کنند که آن‌ها هم یکی از چندین پدر و مادری هستند که روزانه به مدرسه فرزندشان می‌روند.

- * مدارس می‌توانند با تهیه تقویم سالانه‌ای که فعالیت‌ها و برنامه‌های طول سال مدرسه در آن مشخص شده است، گام مؤثری در جلب اعتماد و همکاری والدین بردارند. وفاداری به برنامه‌هایی که معمولاً در ابتدای سال تحصیلی اعلام می‌شود و ارائه آن‌ها تا پایان سال تحصیلی، از دیگر موارد تأثیرگذار است.



والدین منتظر دانش‌آموزان برای بردن آن‌ها به خانه

من فضای خشک بازدارنده را دوست ندارم

اگر از دریچه چشم پدر یا مادر به موضوع نگاه کنیم، شاید اولین و مهم‌ترین نکته این باشد که: والدین به دلیل اشتغال یا دغدغه‌های گوناگون در امور مدرسه مداخله نمی‌کنند و روز به روز از مدرسه و به تبع آن از امور تحصیلی فرزندشان فاصله می‌گیرند. البته نمی‌توان گفت که آن‌ها از فرزندشان فاصله می‌گیرند، چرا که می‌توانند کنترل فرزند و ارتباط با



والدین در حیاط مدرسه منتظر شروع جلسه و برنامه

پدر یا مادر بیشتر از اینکه از کادر مدرسه و مقررات آن رنج بکشد، از خود «مدرسه» به معنای فیزیکی آن رنج می‌کشد

ساده که حتی سایه‌بان یا درختی ندارد که پدر و مادر آنجا منتظر فرزندشان شوند. لحظات انتظار پشت در مدرسه، هیچ لذتی برای اولیا ندارد که بخواهند از آن در رد هم بشوند؛ مگر آنکه مجبورشان کنند. اگر برحسب اتفاق (مثلاً جلسهٔ انجمن اولیا یا جلسات مرسوم دیگر مدرسه) وارد مدرسه شوند، چه می‌بینند؟

من در مدرسه فضایی صمیمی برای والدین و کادر آموزشی نمی‌بینم

آیا فضای دل‌نشینی مانند بوستان را جلوی چشمان او می‌گذاریم؟ آیا از نظر زیبایی‌های معماری، او را پذیرایی می‌کنیم. او باید به همراه سایر والدین در گوشه‌ای بایستد تا کادر مدرسه اجازه دهند و بگویند که لطفاً به کلاس فلان بروید. لطفاً به سالن و طبقهٔ فلان بروید و منتظر بمانید تا جلسه شروع شود. لطفاً منتظر بمانید تا جلسهٔ مدیر تمام شود بعد به اتاقش بروید.

مدرسهٔ خیلی بهتری اگر داشته باشیم، اتاق انتظار یا راهرویی با چند صندلی دارد. و والدینی که زودتر آمده‌اند، صندلی‌ها را پر کرده‌اند. بقیه نیز می‌ایستند، بی‌آنکه از آن حس جدی و غریبی که به فضا دارند، کاسته شود. اگر به رفتار همان والد در دیگر فضاهای اجتماعی شهر نگاهی بیندازید، چهره‌ای دیگر از او

معلم یا مدیر را با تلفن، ایمیل یا دیداری بسیار کوتاه انجام دهند. اگر صادق‌تر باشیم بسیاری از والدین امروز نسبت به دوران گذشته، مثلاً بیست سال پیش، از فرزند خود فاصله نگرفته‌اند و اتفاقاً از ارتباط والدین با کادر مدرسه و تأثیر آن روی دانش‌آموز آگاهی دارند. در حال حاضر، آمار والدینی که هر روز، حتی در دو نوبت، فرزندان خود را به مدرسه می‌رسانند و به منزل برمی‌گردانند، بی‌آنکه داخل مدرسه شوند، نسبت به گذشته بسیار زیادتر شده است. این نشان می‌دهد که نگرانی عمومی والدین به امور مدرسهٔ بچه‌ها افزایش یافته است، اما چرا کادر مدرسه هنوز از این موضوع ناراضی است؟ من می‌فهمم که منظور کادر مدرسه اوضاع درسی و اخلاقی دانش‌آموز است، اما چرا یک والد با رغبت بیشتری به مدرسه نمی‌آید؟ او که تا دم مدرسه آمده است، آیا برایش سخت است به داخل هم بیاید (مثلاً هفته‌ای دوبار) و دقایقی را با معلمان، کادر مدرسه و بالاخص با بچه‌ها باشد؟

من به فضای مدرسه تعلق ندارم

به نظر بنده پدر یا مادر بیشتر از اینکه از کادر مدرسه و مقررات آن رنج بکشد، از خود «مدرسه» به معنای فیزیکی آن رنج می‌کشد. نگاهی به ورودی اکثر مدارس کشور بیندازید، یک در بزرگ و دیواری

می بینید. چهره‌ای که می‌داند چه کار کند، می‌داند کجا برود، کجا را نشانه‌گیری و به فرزند خود اشاره کند و کجا را مدیریت کند. در پارک می‌دود و می‌خندد. در فروشگاه‌های خرید حس استقلال دارد. در محل کار خود راحت است و در خیابان با آسودگی راه می‌رود. اما در مدرسه معذب است. آرام است. ساکت است و خجالتی؛ بی‌هیچ فعالیتی. منتظر است، اما این انتظار کشنده است. منتظر مؤاخذه، تنبیه، تشویق و حرفی یا سخنی از سوی کسی غیر از پدر و مادر است. آن‌ها بیشتر در مدرسه نقش شنونده دارند تا مشارکت‌کننده.

من در مدرسه فعالیت فرزندم را نمی‌بینم

هر زمانی که ولی وارد مدرسه می‌شود، اگر برحسب اتفاق باشد، یا وقت زنگ تفریح است یا زمان کلاس‌ها یا خارج از زمان عادی مدرسه. به این ترتیب، به غیر از زمان کوتاه یک ربع زنگ تفریح که شادی و سروصدای بچه‌ها را می‌شنود، دیگر دانش‌آموزی نمی‌بیند. مگر چند نفری که گاه یا برای گرفتن مژیک اضافی به دفتر آمده‌اند یا دست‌شویی رفته‌اند. گویی وارد ساختمانی شده است که دانش‌آموزی در آن نیست. سکوتی مبهم برقرار است که این به گیج شدن او و انس نگرستن او با فضا (مدرسه) کمک می‌کند. وقتی وارد مدرسه می‌شود و منتظر یک اتفاق است، حتی تابلویی، باغچه کوچکی، نمایشگاهی، نمایشی از کارگروهی و آزمایشگاه روبازی، هیچ چیز دیده نمی‌شود که او احساس خرسندی کند از اینکه وارد مدرسه فرزندش شده است و کارها و فعالیت او یا همکلاسی‌هایش را از نزدیک می‌بیند. اینجاست که فضایی بسیار سرد و بی‌روح، برای فردی که از ما بیرون می‌آید، تعریف کرده‌ایم. شاید بسیاری از ما بگوییم دیوارها را رنگ کرده‌ایم، تابلو گذاشته‌ایم. گل کاشته‌ایم... و من می‌گویم پس بچه‌ها کجا می‌روند؟ فعالیتشان کجاست؟ حضور گرمشان چه می‌شود و من در این فضا کجا می‌رویم؟ جایگاهم چیست؟

به نظر شما، معماری مدرسه در حضور پرنسپال اولیا نقش دارد؟ منتظر شماره بعدی باشید.

منتظر نظرات شما خوانندگان هستیم.

نوشته‌هایتان را به این نشانی برای ما بفرستید:

samaneh@irvani.com



در ورودی مدرسه‌ای ابتدایی در شهر تهران



یکی از چشم‌اندازهایی که اولیا در بدو ورود به مدرسه می‌بینند. مدرسه‌ای راه‌نمایی در شهر تهران